

بسمه تعالی



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده علوم اجتماعی و علوم ارتباطات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته
جمعیت شناسی

عنوان :

بررسی عوامل مؤثر بر تصمیم گیری برای سومین فرزندآوری در مادران دارای دو فرزند
در شهر شاهرود (با تاکید بر ترجیح جنسی)

نام و نام خانوادگی دانشجو:

لیلا یاراحمدی

رشته تحصیلی:

جمعیت شناسی

مقطع تحصیلی:

کارشناسی ارشد

استاد راهنما:

دکتر شیرین احمدنیا

استاد مشاور:

دکتر حسین محمودیان

مقدمه

در این فصل به تبیین و طرح مسئله و ارائه‌ی تعریفی از موضوع تحقیق خواهیم پرداخت. سوال اصلی تحقیق مطرح خواهد شد و در ادامه ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق و اهداف اصلی و فرعی بیان میشود.

۱-۱- طرح مسئله

باروری انسانی، به عنوان فرآیند پیچیده‌ای که متعهد به بقای جامعه‌ی انسانی است، جنبه‌ای اساسی از مطالعات جمعیتی را تشکیل داده است. رفتار باروری نه تنها متأثر از عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد بلکه خود نیز بر آنان تأثیر متقابلی می‌گذارد. عباسی (۲۰۰۱) چنین اظهار می‌دارد، که در کشور ما پس از انقلاب ۱۳۵۷، به دلیل تغییر سیاست‌های جمعیتی دولت و نیازهای روانی به وجود آمده در اثر جنگ و شرایط اجتماعی و فرهنگی آن دوره با احتساب مهاجرین، نرخ باروری بالا رفت و به تبع آن ما شاهد نرخ رشد جمعیتی ۳/۹ درصد در کشور بودیم که تا آن زمان بی‌سابقه بود. اما پس از

اتمام جنگ و با از سر گیری سیاست‌های تنظیم خانواده از سوی دولت در سال ۱۳۶۸ و تغییر شرایط اقتصادی، اجتماعی میزان باروری رو به کاهش گذاشت.

"طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ سطح باروری پایین آمد به طوری که نرخ رشد سالیانه جمعیت کشور به ۱/۹۶ رسید. میزان عمومی موالید که در سال ۱۳۶۵، ۴۳ در هزار گزارش شده بود، در سال ۱۳۷۰ به ۳۴ در هزار و در سال ۱۳۷۵ به ۲۳ در هزار کاهش پیدا کرد. شاخص میزان باروری کل که در فاصله شش سال از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵، با ۵۰ درصد کاهش از ۵/۳۲ به ۲/۶۹ تقلیل یافت. این کاهش هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی دیده می‌شود. در دوره ده ساله ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ میزان باروری کل در مناطق روستایی از ۷/۷ به ۲/۹ و در مناطق شهری از ۵/۴ به ۲/۰۳ تقلیل یافت ولی کاهش صورت گرفته در مناطق روستایی به مراتب چشم‌گیرتر از مناطق شهری است" (Abbasi-Shavazi, 2001:9).

به هر حال با اینکه میزان افزایش جمعیت ایران به نحو بارزی تنزل کرده و به کم تر از نصف میزان سال‌های انفجار جمعیتی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷) رسیده است، اما به دلیل آن که نصف متولدین سالهای انفجار جمعیت را دختران تشکیل می‌دادند، و در حال حاضر این دختران وارد سن باروری شده‌اند، چگونگی تصمیم‌گیری آنها در امر باروری بسیار مهم و تأثیر گذار خواهد بود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که آینده باروری در ایران چگونه خواهد بود؟ آیا روند کاهش باروری در آینده نیز ادامه خواهد یافت یا اینکه رفتار باروری زوجین تغییر یافته و باروری خود را افزایش خواهند داد؟

یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند در میزان باروری جمعیت مؤثر باشد "ارجحیت جنسی" و میزان اهمیت این موضوع در جامعه است. اینکه جنسیت مطلوب مورد نظر زوج برای فرزند چیست؟ و تا چه میزان برایشان مهم و تأثیر گذار خواهد بود. چرا که ممکن است افراد

تصمیم به فرزندآوری بیشتری بگیرند تا نظرشان در مورد جنسیت مطلوبشان تأمین گردد، و این امر می تواند در میزان باروری کل مؤثر باشد.

لوکاس و میر (۱۳۸۴) معتقدند، در بسیاری از جوامع اساساً به دلایل اقتصادی، اجتماعی و مذهبی آشکار، تأکید بر داشتن فرزند پسر است. نابرابری‌های عمیقی که از نظر جنسی در کشورهای در حال توسعه وجود دارد سبب می‌شود که زن و شوهر در محاسبه‌ای که از هزینه و سود در طرح‌ریزی خانواده می‌کنند، فرزندان پسر را به فرزندان دختر ترجیح می‌دهند. در این جوامع خانواده‌ها می‌کوشند هدف معینی را از لحاظ داشتن فرزند پسر به دست آورند. از این رو هر چه زودتر به این هدف معین دست یابند، سریع‌تر در مورد کنترل موالید اقدام می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که بین میل برای داشتن فرزند بیشتر و ترکیب جنسی فرزندان موجود باید رابطه معناداری وجود داشته باشد. بطوری که شواهد از کشور کره نشان می‌دهد که زوجین بیشتر زمانی خواهان کنترل موالید هستند که پسران بیشتری نسبت به دختران داشته باشند.

در اروپا و آمریکای شمالی، در طول زمان از شدت پسر خواهی کاسته و این امر نا محسوس تر شده است، با این حال پدران و مادران اغلب تمایل خود را اول برای داشتن پسر ابراز می‌کنند، و سپس دختر. در آسیا این ترجیح دادن‌ها به ویژه در میان چینی‌ها خود را بشکلی آشکارتر نشان می‌دهد. در میان چینی تبارها بسیار احتمال دارد که در صورت داشتن فرزند پسر دیگر بچه‌دار نشوند، و اگر فرزندشان دختر باشد احتمال آنکه به بچه‌دار شدن ادامه دهند بسیار زیاد است (Pong, 2000).

در ایران نیز برخی از مطالعات انجام شده وجود ترجیح جنسی به نفع پسر را در برخی مناطق ایران تأیید می‌کنند و نتایج به دست آمده توسط این تحقیقات مؤید رابطه این متغیر با باروری اند. مانند تحقیقاتی که **شایانی (۱۳۸۳)** و **سوری (۱۳۸۶)** انجام داده‌اند.

شایانی (۱۳۸۳) در تحقیق خود به بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر باروری زنان (۱۵-۴۹ ساله) می پردازد. و نتایج به دست آمده از تحقیق وی وجود ترجیح جنسی به نفع پسر و رابطه آن را با باروری تأیید می کند.

در تحقیق حاضر همانطور که در عنوان تحقیق ذکر شده است. کانون تمرکز موضوع شهر شاهرود می باشد. میزان باروری کل شهر شاهرود نیز بر اساس داده های مرکز بهداشت شهرستان از ۲/۵ نفر در سال ۱۳۷۵ به ۲/۲ نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. همانطور که ملاحظه شد میزان باروری در ایران و همچنین منطقه مورد مطالعه ما (شهر شاهرود) همچنان رو به کاهش است اما بالا بودن میزان زنان واقع در سنین باروری و همچنین وارد شدن دختران گروه های سنی پایین به سنین باروری این نکته را یادآوری می کند که هرچند باروری کاهش یافته اما توان بالقوه ای برای افزایش شدید جمعیت وجود دارد که می توان تحت شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خاصی قرار گرفته و بالفعل گردد.

بنابراین در این تحقیق سعی می شود به بررسی عوامل مؤثر بر تصمیم گیری برای سومین فرزندآوری در مادران دارای دو فرزند بپردازیم اینکه چه عواملی در تصمیم گیری آنها نقش دارد و تأثیر هر یک چگونه است.

۲-۱- ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق

همانطور که ذکر شد باروری یکی از مسائل بسیار مهم و حائز اهمیت، در بین مسائل جمعیتی می باشد. چرا که ناهماهنگی بین رشد جمعیت و رشد سایر بخش های اجتماعی، اقتصادی می تواند منشأ مشکلات و معضلات عدیده ای در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، رفاهی، درمانی و دیگر مسائلی از این دست باشد. و عدم تناسب جمعیت با سایر

مشخصه‌های توسعه مانند اشتغال، مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش و... می‌تواند عوارض نامطلوبی را به جا بگذارد. به همین دلیل مطالعه بر روی باروری و عوامل مؤثر بر آن به ویژه توجه به تأثیر متغیر ترجیح جنسی لازم به نظر می‌رسد چرا که خلا مطالعه بر روی این متغیر (ترجیح جنسی) در بین مطالعات صورت گرفته احساس می‌شود.

از آنجا که به نظر می‌آید با توجه به بررسی نگارنده، در شهر شاهرود مطالعه جمعیتی خاصی صورت نگرفته است. و همچنین سهولت دسترسی به این شهر برای نگارنده نسبت به نقاط دیگر بیشتر است، "شهر شاهرود" به عنوان کانون مطالعه این تحقیق برگزیده شد. بنابر این در مجموع به نظر می‌آید بررسی این موضوع در شهر شاهرود می‌تواند در بردارنده نتایج مفیدی باشد.

۳-۱- اهداف تحقیق

اهداف تحقیق در دو بخش اهداف اصلی و فرعی ذکر خواهند شد.

۱-۳-۱- هدف اصلی تحقیق

شناخت عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری برای سومین فرزندآوری در مادران دارای دو فرزند (با تأکید بر ترجیح جنسی) در شهر شاهرود.

۱-۳-۲- اهداف فرعی تحقیق

- ۱- شناخت رابطه بین تحصیلات مادران و میزان تمایل به داشتن فرزند سوم.
- ۲- شناخت رابطه بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده و میزان تمایل مادر به داشتن سومین فرزند.

- ۳- شناخت رابطه وضعیت اشتغال مادر و میزان تمایل به داشتن فرزند سوم.
- ۴- شناخت رابطه بین سن ازدواج مادر و میزان تمایل به داشتن فرزند سوم.
- ۵- شناخت رابطه بین ترجیح جنسی به نفع پسر از دیدگاه مادر و میزان تمایل به داشتن فرزند سوم.

۲-۱- مقدمه

در زمینه تبیین باروری و تعداد فرزند دلخواه، نظریات متنوعی وجود دارد که هر کدام از نظریه‌های مرتبط به فراخور، قسمتی از مسأله را مطرح می‌نمایند و از زاویه‌ی خاصی به موضوع نگاه می‌کنند. از این رو در این قسمت نظریه‌ها را در ارتباط با موضوع، مورد بررسی قرار خواهیم داد. و سپس پیشینه تجربی تحقیق را در مطالعات خارجی و داخلی آورده. و بعد با استفاده از مبانی نظری تحقیق و نتایج به دست آمده از پیشینه تجربی تحقیق به ارائه مدل نظری و فرضیات تحقیق خواهیم پرداخت.

۲-۲- مبانی نظری

برای تبیین تحولات باروری، دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگونی تا کنون در کشورهای مختلف ارائه شده است، که هر کدام از این نظریات از نقطه نظر خاص خود به موضوع نگریسته و به تبیین تحولات باروری پرداخته‌اند. به نظر می‌آید این امکان کمتر وجود دارد که یک تئوری خاص توانایی تبیین مسئله باروری را در هر شرایطی داشته باشد. این مسئله ما را در جهت‌ی سوق می‌دهد یک چارچوب نظری خاص یا تلفیق منطقی از آن دسته از

متغیرهایی را تدوین کنیم که به گمان ما می‌توانند برای تبیین مسئله مورد بحث مفید باشند.

۲-۲-۱- تئوری بیولوژیک یا زیستی باروری

این دیدگاه عموماً ناظر به آن دسته از عواملی است که زنان را به لحاظ فیزیولوژیکی قادر می‌سازد تا به امر تولید مثل بپردازند. به لحاظ نظری یک زن چنانچه طی سنین باروری هر ده ماه فرزندی را به دنیا بیاورد خواهد توانست صاحب ۲۵ کودک گردد. این موضوع بیانگر قابلیت بالقوه زنان از نظر بیولوژیکی است، ولی کمتر اتفاق می‌افتد که یک زن بتواند تمام ظرفیت بچه‌زایی خود را از قوه به فعل درآورد. صرف نظر از عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی این امر تحت تأثیر عوامل متعددی است که عبارت‌اند از:

الف) عوامل جسمانی، سن زن در بدو ازدواج، دفعات سقط جنین غیر ارادی طول دوره حاملگی، طول دوره موقت عدم امکان حامله شدن، پس از زایمان، طول و تغییرپذیری دوره های ماهیانه، کیفیت تخمک، پیدایش دوره های بدون تخمک گذاری (یائسگی موقت) و سن یائسگی.

ب) عوامل محیطی، دفعات ازدواج، دفعات سقط جنین ارادی، فواصل بین تولدها، فراوانی مقاربت‌ها، زمان صرف شده بدون پیوندهای جنسی، طول مدت شیردهی به نوزادان، الگوی تغذیه زن، بیوگی موقت (به خاطر دوری از همسر)، بیوگی دائم (به علت مرگ و میر شوهران)، شرایط و سختی کار زنان، عوامل اقلیمی، وجود تسهیلات بهداشتی و حمایتی.

دسته‌ی نخست به استثنای سن ازدواج، کمتر تحت تأثیر متغیرهای مداخله‌گری نظیر عوامل اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرند، ولی عوامل دسته‌ی دوم در ارتباط

تنگاتنگی با عوامل اقتصادی اجتماعی بوده و از هنجارهای فرهنگی جامعه تأثیر می‌پذیرند (هاروارد کینگ، ۱۳۶۸).

تأکید این تئوری بر عامل زیستی و توانایی بالقوه بیولوژیک باروری است. بر اساس مفاهیم مطرح شده در این تئوری سن ازدواج و طول دوره زناشویی و فراوانی مقاربت می‌تواند عامل تعیین کننده‌ای در میزان باروری باشد. بنابراین بر اساس این تئوری می‌توان انتظار داشت، زنانیکه در سنین پایین ازدواج کرده‌اند و همچنین سن همسران آنها نیز هنگام ازدواج پایین بوده است، و در نتیجه فراوانی مقاربت بیشتری داشته‌اند. بیشتر در معرض حاملگی قرار بگیرند و امکان فرزندآوری بیشتری داشته باشند.

۲-۲-۲- تئوری های اقتصادی باروری

اقتصاددانان سعی بر آن دارند تا باروری را در ارتباط با اقتصاد خرد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند. راهبرد اساسی تئوری‌های اقتصادی مبتنی بر مفاهیم زیر می‌باشد:

الف) سودمندی و مطلوبیت فرزندان

ب) هزینه فرزندان

ج) هزینه فرصت‌های از دست رفته

تئوری‌های اقتصادی مبتنی بر این فرض اساسی هستند که تصمیم در مورد اندازه خانوار تحت تأثیر وضعیت اقتصادی خانوار قرار دارد.

۲-۲-۱- دیدگاه هاروی لیبنشتاین^۱

یکی از تئوری‌هایی که در دهه‌ی ۷۰-۱۹۶۰ ارائه شده تئوری هاروی لیبنشتاین است این تئوری مبتنی بر این فرض استوار است که منفعت یا عدم منفعت اقتصادی فرزندان عاملی است که باعث می‌شود والدین تصمیم بگیرند که چه تعداد فرزند داشته باشند. والدین سبک و سنگین می‌کنند و به ارزیابی هزینه‌ها و مخارج فرزندان می‌پردازند، چنانچه منافع داشتن بچه بیشتر از هزینه‌ها یا مخارج فرزندان باشد، نگرش والدین مثبت خواهد بود و تصمیم به داشتن بچه خواهند گرفت. از این رو ایجاد تعادل بین رضایت‌مندی اقتصادی و هزینه‌های نگهداری فرزند، زیربنای اصلی نگرش مردم در مورد تعداد فرزند را تشکیل می‌دهد (ویکس، ۱۹۹۸).

طبق نظر لیبنشتاین، هزینه‌ها و منافع فرزندان بر فرآیند تصمیم‌گیری عقلایی زوجین در مورد داشتن فرزند تأثیر می‌گذارد. بر همین اساس سه نوع منفعت و دو نوع هزینه را در مورد فرزندان مطرح می‌کند:

الف) منفعت فرزندان: به طور کلی فرزندان در سه زمینه می‌توانند منشأ سود و منفعت برای والدین خود باشند.

۱) کالا بودن فرزند به عنوان یک منبع لذت برای والدین

۲) نیروی کار قلمداد شدن فرزندان

۳) تأمین و نگهداری والدین در سن کهولت یا وضعیت‌های دیگری مثل بیماری، ازکار افتادگی.

1- H.Leibenstein

ب) هزینه‌های فرزندان به دو دسته‌ی مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می‌شود.
۱) هزینه‌های مستقیم: هزینه‌هایی چون تعلیم و تربیت و آموزش، نگهداری و مراقبت از فرزندان تا زمانی که به مرحله منفعت اقتصادی برسند.
۲) هزینه‌های غیر مستقیم: که در واقع مربوط به فرصت‌هایی است که مادران به خاطر نگهداری از فرزند خویش از دست می‌دهند. لیبنشتاین نتیجه می‌گیرد که اگر منافع اقتصادی حاصل از وجود فرزند بیشتر از هزینه‌های دوگانه آن باشد، خانواده انگیزه پیدا می‌کند که فرزند بیشتری داشته باشد. او بر این باور است که در یک جامعه رفتارهای باروری ناشی از یک رفتار اقتصادی عقلایی است (ویکس، ۱۹۹۸: ۲۰۱).

۲-۲-۲-۲ دیدگاه گری بکر^۱

گری بکر از دیگر صاحب نظران این **نحله** است او در مقاله مشهور خود به نام تحلیل اقتصادی باروری در سال ۱۶۹۰ به تبیین اقتصادی رفتار باروری خانواده‌ها پرداخته است. بکر بر این باور است که رفتار باروری خانواده‌ها متأثر از رفتار اقتصادی آنها است. بدین صورت که خانواده‌ها همانطور که در زمینه‌های اقتصادی در مورد گزینش یک کالا تصمیم می‌گیرند در مورد داشتن فرزند اضافی نیز به ایجاد نوعی تعادل عقلایی در مورد ترجیحات و سلیقه‌های خود مثل میزان درآمد، هزینه‌های فرزندان و... اقدام می‌کنند. از این رو تصمیم آنها را می‌توان برآیند دو عامل اصلی دانست:

- ۱) تصمیم‌گیری عقلایی بین راه‌های جایگزین
- ۲) در نظر داشتن میزان سودمندی فرزند.

^۱- G.Beker

بکر بر این باور است که رفتارهای باروری یک زیر بنای اقتصادی دارد. بدین معنی که رفتارهای اقتصادی انسان حرکت اصلی باروری را در جامعه دیکته می‌کند. وی همچنین یادآور می‌شود که دولت‌ها جهت اجرای سیاست‌های جمعیتی در جهت محدود کردن میزان مولید، می‌توانند از طریق عنوان کردن هزینه‌های متنوع نگهداری فرزند به ساکنان کشور خود در جهت کاهش مولید عمل نمایند (ایسترلین، ۱۹۷۵).

۲-۲-۳- مایکل تودارو^۱

تودارو اندیشمند دیگری است که به تبیین اقتصادی باروری پرداخته است، نظریه تودارو بر این فرض مبتنی است که در جوامع توسعه یافته کودک از طریق والدین خود نوعی کالای مصرفی و در جوامع توسعه نیافته نوعی کالای سرمایه‌ای در نظر گرفته می‌شود، که میزان تقاضا برای آن تابع عواملی چون هزینه تربیت کودک، بازده مورد انتظار کودک و میل به داشتن کالا در مقایسه با میل به داشتن کودک می‌باشد.

این نظریه فرض را بر این می‌گذارد، که فرد با مجموعه معینی از سلیقه‌ها یا ترجیحات برای یک رشته از کالاها (تابع مطلوبیت) تلاش می‌کند رضایتی که از مصرف این گونه کالاها عایدش می‌شود در رابطه با محدودیت درآمدش و نیز قیمت‌های نسبی کالاها به حداکثر برساند و به هنگام کاربرد این نظریه در تحلیل باروری، بچه به عنوان کالای مصرفی در نظر گرفته می‌شود. از این رو باروری به واکنش منطقی اقتصادی نسبت به تقاضای مصرف کننده (خانوار) برای بچه در مقایسه با سایر کالاها تبدیل می‌شود (تودارو، ۱۳۷۰).

همانطور که مطرح شد طرفداران تئوری اقتصادی باروری، فرزندان را بیشتر به عنوان کالایی اقتصادی در نظر می‌گیرند. و تحلیل خود را بر پایه مفاهیم "سودمندی و مطلوبیت

¹- M. Todaro

منفعت فرزندان، هزینه فرزندان و هزینه فرصت های از دست رفته^۱ مطرح می کنند، آنها همچنین وضعیت اقتصادی خانواده را عامل بسیار مهمی در تصمیم گیری برای تعداد فرزندان می دانند.

۲-۲-۳- تئوری های اقتصادی - اجتماعی باروری

۲-۲-۳-۱- دیدگاه ریچارد استرلین^۱

در مدل استرلین که به تئوری عرضه و تقاضا و هزینه های تنظیم یا به طور خلاصه چارچوب عرضه و تقاضا شهرت یافته است، پدیده باروری در قالب سه عامل تعیین کننده بلافصل عرضه فرزندان، تقاضا برای فرزندان و هزینه های تنظیم باروری، شامل مالی، اجتماعی و جسمانی، تعیین شده است (حسینی، ۱۳۸۱).

استرلین در چارچوب تئوری عرضه و تقاضا استدلال می کند که سطح باروری در یک جامعه به وسیله انتخاب های صورت گرفته توسط زوجین در زمینه های گوناگون خانوادگی و فرهنگی صورت می گیرد. والدین سعی می کنند تا تعادلی را در میان قابلیت عرضه فرزند، توان فیزیکی زاد و ولد زنان و تقاضا برای بچه که همان شمار کودکان ایده آل است برقرار نمایند. این تئوری دارای یک متغیر وابسته نهایی به نام فرزندان زنده متولد شده ای است که زوجین در طول زندگی مشترک خود به دنیا می آورند. این متغیر وابسته نهایی خود تحت تأثیر متغیرهای دیگری به شرح زیر است:

الف) تقاضا برای فرزند: چنانچه فرزند به عنوان کالا در نظر گرفته شود، ارزش های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجود در جامعه در تعیین شمار مطلوب فرزندان نقش تعیین

^۱- R.Easterlin

کننده‌ای دارد. استرلین شمار مطلوب فرزندان یا شمار فرزندان مورد نظر خانواده‌ها را با cd نشان می‌دهد و در این ارتباط دو متغیر را مهم قلمداد می‌کند: نخست به مخارج فرزندان که جنبه اقتصادی دارد و دوم، تمایلات ذهنی والدین که در ارتباط با مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی است توجه می‌کند.

ب) عرضه فرزند یا ظرفیت تولید فرزند: یعنی شمار کل فرزندان که زوجین در طول زندگی زناشویی بدون استفاده از روش‌های پیشگیری از حاملگی به دنیا می‌آورند، این ظرفیت تحت تأثیر عوامل زیستی، فرهنگی قرار دارد. استرلین بر این باور است که عرضه فرزند که آن را با C_n نشان می‌دهد متأثر از سطح مرگ و میر جامعه است، زیرا در جامعه‌ای که سطح مرگ و میر بالا است، شمار کمتری از فرزندان زنده می‌مانند. بر همین استدلال می‌کند، که در شرایطی که سطح مرگ و میر بالا است، هیچ نیازی به نظم باروری وجود نخواهد داشت (Weeks, 1998).

به این علت می‌توان گفت که در شرایط گذشته با سطوح بالای مرگ و میر تقاضا برای فرزند بیشتر از عرضه فرزند بوده است: یعنی

$$C_a > C_n$$

بر اساس دو قضیه فوق استرلین استدلال می‌کند، که چنانچه تقاضا برای فرزند بیشتر از عرضه فرزند باشد، هیچ نوع توجهی به کنترل موالید صورت نخواهد گرفت. زیرا محدودیتی برای تولید فرزند اضافی وجود ندارد. در مقابل چنانچه ظرفیت تولید و عرضه به دلایلی چون افزایش نسبت باز ماندگی در میان کودکان و اطفال و یا افزایش هزینه‌های فرصت، بیشتر از تقاضا باشد والدین دچار محدودیت می‌شوند، از این رو انگیزه لازم را برای جلوگیری از تولد فرزندان ناخواسته پیدا کرده و از روش پیشگیری استفاده خواهند نمود.

در بستر توسعه اقتصادی-اجتماعی سده‌های نوزده و بیست میلادی، جوامع به وضعیتی رسیده‌اند که تقاضا برای فرزند کمتر از عرضه فرزند بوده است زیرا در مسیر توسعه و انتقال از کشاورزی سنتی به اقتصاد پیشرفته، فرزندان به نوعی کالای سرمایه‌ای تبدیل شدند و به تدریج اهمیت خود را از دست دادند و در نتیجه تقاضا برای فرزند کاهش یافت.

ج) موانع و مخارج کنترل موالید که ناشی از دو دسته عوامل است:

۱) هزینه‌های مادی که مربوط به دسترسی انسان به وسایل کنترل موالید و فراگیری از روش‌های جلوگیری از حاملگی می‌شود.

۲) هزینه‌های ذهنی و روانی باروری یا جنبه ذهنی مربوط به پذیرش کنترل موالید که خود به مجموعه‌ای از عوامل عقیدتی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی یا جامعه بستگی دارد (حسینی، ۱۳۸۳).

همانطور که مطرح شد استرلین سعی در تبیین باروری براساس قانون عرضه و تقاضا دارد. بر اساس مفاهیم ذکر شده توسط وی به نظر می‌آید هر چه افراد تمایل ذهنی بیشتری نسبت به فرزند داشته باشند و تعداد فرزندان ایده‌آل آنها بیشتر باشد و یا مرگ کودک خود را تجربه کرده باشند تقاضای آنها برای فرزند بالا می‌رود.

۲-۲-۳-۲- تئوری جریان ثروت بین نسلی کالدول^۱ "wealth flows theory"

تلاش‌های زیادی برای ترکیب رویکردهای اقتصادی و جامعه شناختی به منظور تبیین باروری صورت گرفته است. شاید مشهورترین آنها تئوری جریان ثروت بین نسلی کالدول باشد که به تلفیق مفاهیم تقاضای اقتصادی برای فرزندان و اشاعه فرهنگی ایده‌ها می‌پردازد.

¹- J.Caldwell

حسینی (۱۳۸۳) در کتاب خود چنین اظهار می‌دارد که: "کالدول براین باور است که برای درک انتقال، ماهیت و کاهش باروری باید به ماهیت جوامع توجه نمود. او دو دسته از جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کند. دسته اول جوامع سنتی که در شرایط باروری طبیعی به سر می‌برند و ارزش بالایی برای فرزند قائل هستند، به کمیت فرزندان توجه می‌کنند و در این جوامع فرزندان منافع اقتصادی دارند. دسته دوم جوامع جدید مبتنی بر اقتصاد مدرن است که در این دسته از جوامع باروری در شرایط کنترل شده است، ارزش پایینی از نظر اقتصادی به فرزندان داده می‌شود و بیشتر به کیفیت فرزندان توجه می‌شود و فرزندان دارای بار اقتصادی هستند".

کالدول هر دو نوع باروری را عقلانی می‌داند زیرا با شرایط جامعه هم خوانی دارد. انتقال از یک رژیم باروری طبیعی به باروری کنترل شده به وسیله معکوس شدن جریان ثروت صورت می‌گیرد، در جوامع سنتی با نظام گسترده جریان انتقال ثروت از نسل جوانتر به سالخورده‌تر است. با تغییر نظام خانواده و انتقال آن از خانواده گسترده به هسته‌ای و در نتیجه ضعیف شدن روابط عاطفی و اقتصادی میان نسل‌ها در جریان مدرنیزاسیون جهت انتقال ثروت معکوس می‌شود در این شرایط والدین هستند که باید ثروت خالص را انتقال دهند، نه اینکه از آن‌ها دریافت دارند. از این رو ترجیح می‌دهند که فرزندان کمتری داشته باشند. کالدول هسته‌ای شدن خانواده را پیش شرط معکوس شدن جریان ثروت می‌داند. تئوری جریان ثروت کالدول در حقیقت کاهش باروری را در تغییر شکل خانواده تبیین می‌کند تغییری که ممکن است به وسیله نیروهای فرهنگی، اقتصادی تبیین شود.

کالدول می‌گوید چون امروز سیستم تولید از حالت خانگی خارج شده و بازار کار در نظام اقتصادی جانشین سیستم خانواده گسترده شده، در نتیجه خانواده‌ها شمار فرزندان خود را کاهش داده‌اند (Caldwell, 1980).

به این ترتیب می‌توان گفت که اساس تئوری کالدول تغییر ارزش‌ها و منافع اقتصادی فرزندان است به طور کلی کالدول پنج مکانیزم کاهش نیروی کار بالقوه فرزندان، افزایش هزینه برای فرزندان، تغییر فرهنگی و توسعه آموزشی فرزندان، اهمیت سرمایه گذاری ارزش‌های طبقه میانی غرب در زمینه خانواده هسته‌ای بچه مرکز باعث کاهش میزان باروری می‌داند (Lucas, 1994).

بر اساس تئوری کالدول رفتار باروری یک نوع رفتار عقلایی است. که افراد با محاسبات عقلایی خود دست به باروری می‌زنند، وی معتقد است. با تغییر شکل جوامع از حالت سنتی به مدرن دیگر این فرزندان نیستند که از نظر اقتصادی و عاطفی پشتیبان والدین خود هستند. بلکه با معکوس شدن جریان ثروت خانواده‌ها باید فرزندان خود را به صورت یک سویه از نظر اقتصادی تأمین کنند. و بر اساس همین مفهوم "جریان انتقال ثروت" والدین تصمیم به باروری می‌گیرند.

۲-۱-۴- تئوری های اجتماعی - فرهنگی باروری

این دسته از تئوری ها عوامل روانی، هنجارهای نگرشی، فرهنگی و اجتماعی را علت عمده نوسانات باروری در جوامع مختلف محسوب کرده و با استفاده از این مفاهیم سعی در تبیین باروری زنان دارند.

۲-۲-۴-۱- تئوری اشاعه و عقب افتادگی فرهنگی

فرض اساسی این تئوری این است که کنترل باروری در ارتباط مستقیم با نگرش مردمی قرار دارد که اولاً مفهوم تنظیم خانواده و وسایل جلوگیری از حاملگی را می‌شناسند و در مرحله بعد مبتنی است بر استفاده از وسایل جلوگیری توسط مردم، این تئوری قائل به این

موضوع است که نگرش و دیدگاه افراد جامعه به مسائل اجتماعی، به میزان قابل توجهی در ارتباط با طبقه اجتماعی، اقتصادی آنها و هنجارهای رایج در آن طبقه است. تغییر در نظام ارزش‌های اجتماعی و تغییر در نگرش افراد جامعه پیرامون مسائلی نظیر تولید مثل، تنظیم خانواده، سقط جنین و مکانیزمی که این تغییرات در آن شکل می‌گیرد را می‌توان مرکز ثقل این دیدگاه دانست.

جیمز بشرز¹ بر این باور است که در مورد شناخت و استفاده از وسایل پیشگیری و نیز نگرش در مورد تنظیم خانواده و در بین افراد ساکن در مناطق شهری تفاوت‌های اساسی به چشم می‌خورد و در این شهرها نگرش مثبت در مورد تنظیم خانواده نخست در بین اعضای طبقه متوسط و در مرتبه بعدی در بین اعضای طبقه پایین اجتماع ایجاد می‌شود و در مناطق روستایی با یک چنین فاصله زمانی در شناخت و استفاده از وسایل پیشگیری و انطباق رفتار باروری با سیاست‌های تنظیم خانواده روبرو هستیم (Behend, 1988).

براساس تئوری بشرز خانواده‌هایی که متعلق به طبقات اجتماعی بالایی هستند و پایگاه اقتصادی اجتماعی بالایی دارند نگرش مثبت‌تری به وسایل تنظیم خانواده دارند. چرا که نگرش آنها تحت تأثیر پایگاه اجتماعی‌شان، تحصیلات و شناختی که دارند، شکل گرفته است.

۲-۲-۴-۲- تئوری نوگرایی

صاحب نظران این اندیشه بر این باورند که نوسازی محیط نوعی شیوه زندگی و فکری بوجود می‌آورد که سرنوشت‌گرایی و خانواده‌گرایی را تضعیف کرده و آینده‌نگری و آرزوی رسیدن به زندگی مرفه را در انسان تقویت می‌کند. "فاست" از اندیشمندان این نحله براین

1- J.Beshers

باور است. اگر هدف، تبیین عوامل مؤثر بر باروری است. مطالعات می‌بایست در برگیرنده آن دسته از خصایص شخصیتی فرد باشد که جزئی از نوسازی را تشکیل می‌دهد. و بدین منظور ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، تأثیرات اجتماعی - ساختی، تصورات از محیط و منابع و ویژگی‌های شخصیتی، با در نظر گرفتن ارتباط متقابل و پیوستگی آنها با یکدیگر، اساس مسئله مورد مطالعه را تشکیل می‌دهد. فاوست بر اساس مطالعات انجام شده، نتیجه می‌گیرد که آن دسته از افراد که سواد و تحصیلات بیشتری دارند، عمدتاً شهری بوده و از وسایل ارتباط جمعی بیشتر برخوردار می‌باشند. به اعتقاد وی گرایش‌ها، طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها و رفتارهایی که فرد در مدرسه می‌آموزد با تجارب بعدی زندگی او در تعادل می‌باشد. و در مجموع گرایش کلی او را برای داشتن باروری ایجاد می‌کند. ارتباط و تجارب فرد با نهادهای جدید، در حقیقت تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نوگرایی فرد دارد. این تجارب، تأثیر آشکار خود را از طریق نو ساختن گرایش‌ها و ارزش‌ها بر فرد اعمال می‌کند (Behende, 1998).

بر اساس مفاهیم ذکر شده در این تئوری موقعیت اجتماعی فرد و پایگاه طبقاتی وی در نگرش، جهت گیری‌های فردی و ارزش‌های وی بسیار تأثیر گذار خواهد بود. بنابر این به نظر می‌رسد بر اساس این دیدگاه افرادی که از تحصیلات بالاتری برخوردار هستند و پایگاه اجتماعی، اقتصادی بالاتری دارند تحت تأثیر موقعیت اجتماعی‌شان قرار گرفته و فرزندان کمتری را به دنیا بیاورند.

۲-۲-۵- نظریه عدالت جنسیتی "Gender equity"

این تئوری با قائل شدن موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... مساوی برای زنان به مانند مردان، درصدد است تا راه حلی را برای پایین آوردن باروری در کشورهایی که باروری بالایی دارند ارائه دهند. با تقسیم کار در جوامع سنتی بین اعضاء خانواده و با توجه